

سخنرانی مدیر مجله در حزب زنان

## زن در شعر و اجتماع

### از لحاظ عفت و حجاب

(دنباله صفحه ۶۱۶)

همه میدانیم که در سال ۱۳۱۴ در ایران حجاب برداشته شد و بطور تحقیق میتوان گفت مهمترین کاریست که این سالهای اخیر در ایران صورت گرفته است. همان موقع من متوجه شدم که ممکن است این انقلاب (زیرا حقیقه انقلابی بود که صورت گرفت) تحولاتی را در مملکت موجب شود و نکات زیر در نظر من جلوه گر شد.

۱- برداشتن پرده بجای آوردن عفاف و عصمت در چادر و بیجه نیست و برخلاف مثل معروف (بی عفتی بی بی از بی چادری نیباید) و چادر و بیجه هم غیر از عفت و عصمت است.

۲- حال که زن وارد اجتماع میشود باید بداند که همه مردم فرشته نیستند و باید مراقب خود باشد و در عین حال با او باید تلقین کرد که چون طبعاً با عفت و با شرم هستی کسی جرأت نخواهد کرد بکزی در تو نگاه کند و اگر هم بکند تو با نظر باوقار و با حیای خود با او می نگری و شرمنده میشوی و بجزاگر اصرار ورزی با نگاه خشم آلود او را از خود دور خواهی کرد.

۳- باید از آزادی که بدان نائل آمده استفاده بکنند نه سوء استفاده و نباید تندر و بازی بکنند، و از طرف دیگر باید متوجه باشد که چون مرغ از قفس رها شده میباشد، مرغک تازه از بند جسته زودتر گرفتار شاهین و عقاب میشود.

۴- زن باید در جماع داخل شود ولی نه اینکه شمع بزم هر جمعی باشد و باده گساری نماید

۵- نباید زمام اختیار را بهوای نفس بدهد و هرزه درائی کند. نباید منحصرأ در فکر آرایش و زینت خود باشد زیرا عفت و حیا در نزد زن زیباترین آرایشها و گوهرها میباشد. گفتم منحصرأ زیرا آرایش و پیرایش در زنان از قدیم الایام تاحدی جایز بوده است.

۶- زنان باید زناشویی کنند و چون وطن احتیاج بسیایان دلیر دارد سربازهای رشید برای او بار آورند که این خود در عالم اجتماع و سیاست هنر و خدمت بزرگی میباشد.

۷- گرچه مادر بسبب جنسیت با دختر خود از حالات درونی او بهتر از پدر باخبر است لیکن اصولاً زنان باندازه مردان در کشاکش زندگانی عمومی داخل نیستند، تجربه و پختگی ایشان را ندارند و گرچه حفظ دختران از خطا و لغزش با مادران است معهدا پدر خانواده نیز در این مرحله پرخطر که عبارت از زندگانی در اجتماع باشد وظیفه عمده ای را بر دوش دارد که دختر وزن خود را در راه صبب زندگانی هدایت نماید، و کسی که وظیفه خود را در این طریق بخوبی انجام دهد از راه مرد توان گفت... دورنمای این افکار در موقع کشف حجاب محرک من شد یک قصیده بسازم که ده سال پیش گفته ام ولی چون تاکنون منتشر نشده اگر اجازه بفرمائید اینک برای شما میخوانم.

## پس از برداشتن حجاب :

روی زیبای تو ای ماه که رشک قمر است  
 قرص خورشید سزانیست اگر گویم من ؛  
 ماه دو هفته بتقلید تو در جلوه گری  
 «چادر شب» سزا افکندی و روشن شد چشم ،  
 تو بدین سان که بسر کیسوی زرین بستی  
 غنچه بودی بشکل دریس صدر بگ نهان ،  
 تا تویی پرده دهان را بسخن بگشودی  
 از خس و خار جماعت چه بگویم ؛ که بیاغ ،  
 پرده برداشتی از روی و نمی بینم من  
 همچو خورشید برویت نبود تاب نظر ،  
 یسناعت کسی افکند گرت تیر نگاه  
 و ربخیره نگران گشت برویت زان پیش  
 پرده از چهره گرفتی مفکن پرده شرم !  
 بگشودند ترا بال و پر ای طائر حسن ،  
 مرغکی تازه رها چون شود از بند قفس  
 جزو هر جمع شدن نیست براننده زن  
 بنجو از سعدی شیراز که در کام خرد  
 « آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس  
 گوهر عشق بهر عاشق و فاسق منما ،  
 سخن سعدی را لذت دیگر باشد ،  
 یند افشار بیاموز و بیرهیز از می ،  
 زینتی نیست به از زیور عصمت بزنان ،  
 یاس کشور را بایست چو مردان دلیر ؛  
 دختری را که جز آرایش خود سودا نیست  
 خلق دریا ، تو مسافر و پدیر کشتی بان ؛  
 مادر از حالت دختر خیرش بیش بود ،  
 پس اگر دختری افتاد برای کج و بد  
 اندر این مرحله پر خطران باشد مرد

## باز هم عفت !

خوب در پرده و از پرده برون خوبتر است !  
 عکسی از روی تو در جام فلک جلوه گراست .  
 گاه در این نهان باشد و گاهی بدرست .  
 باش تا صبح بر آید که هنوز این سحر است !  
 خلق حیران که بود زلف تو یا تا ج زراست !  
 چون شدی باز ، گل از رشک تو یز مرده پر است .  
 قند و شکر را در شهر بهائی دگراست !  
 ای بسا گل که نسیم سحرش پرده در است .  
 کز گزی بر رخ زیبای تو کس را نظر است ؛  
 که حبه داری وز آرم تو تیره بصراست .  
 شرم و عفت بمیان تو و دشمن سیراست .  
 نگه خشم تو بر چشم عدو نیشتر است .  
 ا که عفاف تو در این پرده بسی بیشتر است .  
 تند پرواز مکن کافت پروانه یراست !  
 طعمه باز زمرغان دیگر زود تراست .  
 شمع هر بزم شدن سوختن خشک و تراست !  
 دوده خامه او خوبتر از نیشکر است ؛  
 آدمی خوی شود ورنه همان جانور است «  
 «عشق بازی دگر و نفس پرستی دیگر است «  
 «همه گویند سخن ، گفتن سعدی دگراست «  
 باده را لذت یک ساعت و عمری ضرراست !  
 عفت زن توندانی که چه زیبا گهراست !  
 هر زنی را که پسر زاد بزرگش هنراست (۱)  
 چون درختی است که رعناست ولی بیثمر است .  
 ناخدارا ، بخدا ! گوی که دریا خطر است .  
 بیشتر لبک ز اسرار جهان بی خبر است .  
 بیش از مادر نایخته گناه پدر است .  
 که زن و دختر خود را بجهان راهبر است .  
 (دکتر افشار)

(۱) اشاره بشعر مشهور بفردوسی است که فرماید : ( زنان را همین بس بود یک هنر نشینند و زاینده  
 شیران نر ) ولی او فرموده همین یک هنر آنها را بس است و من عرض کرده ام این هنر بزرگی  
 میباشد و برای مقصد مقدسی که حفظ وطن است .

از کسانی که صحبت مرا می‌شنوند خواهش دارم اگر در سخنان من که همراه با کمال راستی عرض کردم کمی زمختی دیده‌اند مانند آن گلی که حافظ از زبان او صحبت می‌کند نرنجند و با جوابی چون پاسخ آن گل مرا متنبه سازند. شعر حافظ اینست:

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت:  
 ناز کن کم که در این باغ بسی چون تو شگفت!  
 گل بخندید که از راست نرنجیم ولی  
 هیچ عاشق سخن سخت بمعشوق نگفت.



### خاتمه

درخاتمه باید بگویم که من با نهضتی که اخیراً پیدا شده که باز چادر و بیچه بر سر زنها بکنند مخالفم و معتقدم باید با تمام قوا در برابر این ارنجاع ایستاد و جنگید و نباید بهیچ قیمت آزادی را که میدانید چگونه بدست آورده‌ایم از دست داد. اگر اشخاصی بشما بگویند معنی آزادی اینست که هر کس هر لباس دلش خواست بپوشد قبول نکنید. معنی آزادی این نیست. آزادی حدود و حقوقی دارد. اگر آزادی يك فرد با آزادی افراد دیگر تجاوز کرد آن آزادی نیست. همچنین اگر آزادی يك شخص بحقوق جامعه تعدی کرد آن هم آزادی نمیباشد. مثلاً يك نفر آزاد نیست خاکروبه خانه‌اش را درجوی آب كوچه بریزد زیرا بحق عموم صدمه میزند، همچنین حق ندارد حتی در خانه خود در ساعات آخر شب صداهای ناهنجار بلند کند زیرا با آزادی همسایه‌ها و افراد دیگر تعدی میکند. بهمین دلیل وقتی هم که يك جامعه برای وحدت خود، برای تمدن خود، لباس متحدالشکل جدید پوشیده

با استعمال چادر را مقتضی ندانست يك فرد حق ندارد بنام آزادی فردی لباس مخصوصی بپوشد. بار دیگر نباید لباسهای گوناگون جلوه کند و مزید اختلاف گردد: من اگر امشب اشعار سابق خود را در اینجا خواندم و در پیرامون آن توضیحات دادم برای این بود که چون بعضی آنرا سوء تفسیر کرده اند مبادا امروز عناصر مرتجع بخواهند از آن سوء استفاده کنند و بگویند عقیده بعضی از متجددین هم با کهنه پرستان است. خواستم خودم امروز در اینجا علناً معنای واقعی آنرا و نظر قطعی خود را اظهار دارم و بشما بگویم که یک نفر از طرفداران جدی عالم نسوان و ترقی و تربیت دختران و ضد حجاب من هستم و با مرتجعین و خرافات پسندان که باز سر بر آورده اند و میخواهند کشور ما را مجدداً بقیقرا بگردانند جداً مخالفم. دیگر وقت آن گذشته است که بخواهند و بتوانند بعنوانهای گوناگون مردم را اغفال کنند، در مدارس دخترانه را ببندند یا مانع ورزش دختران بشوند و بر ضد علم و تمدن قیام کنند و بعوام بگویند نتیجه مدرسه و علم اینست که لامذهب بشوند و یاد بگیرند «بی کربنات دوپلاس» یعنی (خدا دوتاس) و «کاکودیلات دوسود» یعنی (خدا اصلا نبود). در صورتیکه مدرسه خوب بخدایرستی و تقوی و پرهیز کاری هدایت میکند.

يك مطلب دیگر را هم در خانمه روشن کنم: آنچه گفتم نظریات شخصی من است. من میدانم سیاست دولت چیست، و اکنون هم هیئت دولتی نداریم، ولی من اگر دولت بودم البته نمیکذاشتم چادر و لباس های غیر متحدالشکل در مملکت عمومیت پیدا کند. مطلب را با این شعر جاوردانی حافظ ختم میکنم:

در میخانه بیستند خدایا میسند

که در خانه تزویر و ریابگشایند!

البته مقصود شاعر از «میخانه» خانه صفا و راستی در برابر خانه تزویر

و ریاست.